

## بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۹۱/۱۱/۱۷

جناب آقای دکتر توسلی

با عرض دست مریزاد نوشته پراج‌تان را درباره شادروان استاد دکتر محمود حسابی خواندم و بهره بردم. من هم در سال‌های دانشجویی‌ام در دانشگاه تهران، ۳۲-۱۳۲۹، در درس‌های استاد حاضر بوده‌ام و به روش تدریس و اندیشه‌های علمی و آموزشی و تا اندازه‌ای اجتماعی او اشراف دارم. شما شاگرد راست‌گو و راست‌اندیش دکتر حسابی هستید. درست می‌گوئید دکتر حسابی استاد تا پایان زندگی خود دانشجو هم بود. فرصت برای یاد گرفتن و یاد دادن و نوشتن را غنیمت می‌شمرد. در موارد فراوانی هم کوشید در نادانسته‌های روز پژوهش کند. به آزمایش دست یازید، نظریه پرداخت و با این و آن در میان گذاشت. ولی زیرساخت آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌های ۶۰-۵۰ سال پیش کشور و علی‌الاصول بنیه ضعیف جامعه علمی آن روزمان، برای ابراز جسارت و عرض‌اندام صاحبان اندیشه آن روزها آماده نبود. به همین جهت از استاد محمود حسابی هم مانند بسیاری از معاصرین‌اش یافته‌ای در دانش‌های جهانی دیده نمی‌شود.

باکی نیست. مگر لازم است همه مردمان بزرگ دنیا مقاله علمی داشته باشند؟ آیا کافی نیست که نسل‌های حاضر و آینده کشور و حتی خارج از کشور بدانند که محمود حسابی بزرگ مردی بود که فیزیک نوین را در کشور پایه گذاشت و اولین نسل فیزیک‌دانان کشور را به تنهایی تربیت و حمایت کرد و آنان را از هیچ به استادی رساند؟ آیا کافی نیست همه بدانند محمود حسابی به معنای کلمه الگوی دانش‌پژوهی و دانش‌جویی برای چندین نسل از دانشگاه‌دیده‌گان کشور بوده است؟ و سستی از خود به جا گذاشته است که راست‌کرداران و درست‌اندیشان دانشگاهی‌مان به پیروی از آن افتخار می‌کنند؟

استاد حسابی خیلی از پیرایه‌هایی را که بعضی از منسوبین‌اش به او می‌بندند، دارا نبود. این پیرایه‌ها نه تنها استاد را بزرگ نمی‌کند بلکه سبب تشویش ذهن نسل جوان و تا اندازه‌ای سبب قلب تاریخ علمی کشور می‌شود. امیدوارم پندآموزان به توصیه‌هایی که در نوشته‌تان می‌فرمائید توجه کنند. به دفعات گفته و نوشته‌اید که واقع‌بینی، واقع‌گوئی و واقع‌نویسی شرط توسعه علمی است. چرا چنین نبینیم و نگوییم و ننویسیم؟

با آرزوی توفیق

یوسف ثبوتی